

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۳۸-۲۲۵۱



ادب عربی

(علمی - پژوهشی)

(مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی)

شماره ۲، سال ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: غلامحسین کریمی دوستان (استاد دانشگاه تهران)

سرمدیر: غلامعباس رضایی هفتاژ (دانشیار دانشگاه تهران)

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

محمد علی آذرشب	محمدباقر حسینی	حامد صدقی
(استاد دانشگاه تهران)	(استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	(استاد دانشگاه خوارزمی تهران)
آذرتاش آذرنوش	محمد ابراهیم خلیفه شوشتری	محمدحسن فؤادیان
(استاد دانشگاه تهران)	(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)	(دانشیار دانشگاه تهران)
ابوالحسن امین مقدسی	حجت رسولی	عزت ملاابراهیمی
(دانشیار دانشگاه تهران)	(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)	(دانشیار دانشگاه تهران)
سید محمد حسینی		
(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)		

مدیر داخلی: محرم باستانی

ویراستاران علمی و ادبی: غلامعباس رضایی هفتاژ، مجتبی عمرانی پور و رسول دهقان ضاد

ویراستاران انگلیسی: جواد اصغری و حسن رضایی هفتاژ

کارشناس اجرایی: منیژه چناری

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان قدس، کوچه آذین، ساختمان شماره ۲ دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، پلاک ۱۰، طبقه ۴، دفتر نشریات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مجله ادب عربی

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۸۸۳، فکس: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۸۸۵

پست الکترونیکی: jalit@ut.ac.ir سایت: <http://jalit.ut.ac.ir>

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی آلریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی: www.Ulrich's international periodicals directory

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

(Jornal,magazine)

نشریه ادب عربی براساس نامه شماره ۳/۱۱/۵۵۸۹۸ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ کمیسیون محترم نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی - پژوهشی شده است.

دو فصلنامه ادب عربی

دو فصلنامه «ادب عربی» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه‌ای علمی - پژوهشی است که در سال، حداکثر در دو شماره منتشر می‌شود.

ویژگی‌های کلی مقاله مورد پذیرش:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد.
- پذیرش مقاله برای چاپ، با هیأت تحریریه مجله است و بعد از داوری، صلاحیت طبع آن، اعلام خواهد شد.
- صحت نوشته‌ها با خود نویسنده (یا نویسندگان) است.
- مقاله باید بر یک روی صفحه کاغذ استاندارد (۲۱×۳۰ سانتی‌متر) و با اندازه (سایز) ۱۳ (ارجاعات درون متنی و پی‌نوشت‌ها با اندازه ۱۱) و قلم (فونت) بی لوتوس (B Lotus) برای عبارات فارسی، و قلم (Traditional Arabic) برای عبارات عربی، با فرمت WORD و تنظیم حواشی مطابق با نمونه (حاشیه سمت چپ و راست ۴.۵ سانتی متر و بالا و پایین ۵.۱ سانتی متر)، به پست الکترونیکی مجله به آدرس jalit@ut.ac.ir ارسال شود.
- صفحه اول باید شامل نام و نشانی کامل و شماره تلفن نویسنده و محل خدمت و مرتبه علمی وی باشد.
- در صورتی که مقاله، برگرفته از پایان‌نامه نویسنده باشد، ذکر نام استادان راهنما، مشاور و داور، ضروری است.
- متن مقاله باید به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «سه تا پنج واژه کلیدی از متن مقاله»، «مقدمه»، «روش بررسی»، «بحث و نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و چکیده انگلیسی باشد.
- چکیده انگلیسی عیناً ترجمه همان چکیده فارسی است.
- جدول‌ها، تصاویر، و نمودارها با ذکر عنوان در بالا و توضیحات و منبع در زیر آورده شود.
- مقاله نباید از ۲۰ صفحه استاندارد (۲۴ سطر) نشریه بیشتر باشد.
- مقاله می‌تواند به زبان‌های فارسی یا عربی باشد.

ویژگی‌های جزئی مقاله مورد پذیرش:

در تهیه مقاله، رعایت جزئیات زیر ضروری است:

- «عنوان» شامل موضوع مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده و مرتبه علمی و دانشگاه محل تدریس یا تحصیل وی است؛ عنوان مقاله، باید گویا و بیانگر محتوای نوشتار باشد.
- «چکیده» شرح مختصر اما جامعی از مسائل محتوایی و نوشتاری و شامل بیان مسأله، هدف، ماهیت پژوهش، نکته‌های مهم، و نتیجه بحث است. لازم به ذکر است که چکیده مقاله نباید از ۱۵۰ واژه (۱۰ سطر) بیشتر باشد.
- «واژه‌های کلیدی» باید شامل سه تا پنج واژه تخصصی باشد که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژه‌هاست.
- «مقدمه» شامل طرح مسأله اصلی مورد پژوهش و هدف پژوهشگر از بررسی و انتشار آن است؛ در این بخش در صورت امکان باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسأله مورد نظر مطرح شود.
- «روش بررسی» شامل ذکر بسیار مختصر روش نویسنده در پژوهش و ذکر ابداعات وی در این زمینه است.
- «بحث و نتیجه‌گیری» شامل متن اصلی مقاله و بحث و نتیجه‌گیری با روش منطقی و مفید و روشنگر مسأله مورد پژوهش است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد. در پایان این بخش، نویسنده می‌تواند راهنمایی دیگران را - که در نوشتن مقاله مؤثر بوده‌اند - یادآوری و از آنان مختصراً سپاسگزاری کند.

شیوه ارجاع به منابع:

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع خواهد بود و کوشش می‌شود از معتبرترین منابع استفاده شود.

هرگاه از مراجعی، چند چاپ موجود باشد، استفاده از چاپ انتقادی، اولی و مرجح است. در مورد آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آن‌ها یاد کرده و یا توضیحی داده‌اند، ارجاع داده می‌شود.

ارجاع داخل متن مقاله:

نام اشهر (نام خانوادگی) مؤلف، سال چاپ اثر، جلد، صفحه (یا صفحات) منبع.

ارجاع پایانی متن مقاله (منابع و مآخذ):

ارجاع به کتاب:

- نام اشهر (نام خانوادگی) مؤلف، نام اول مؤلف، نام کتاب، [نام و نام اشهر (نام خانوادگی) مترجم یا مصحح و...]، محل نشر، نام نشر، نوبت چاپ، تاریخ نشر.

ارجاع به مقالات دانشنامه‌ها (دایرة المعارف‌ها)، فصلنامه‌ها، مجلات و نشریه‌های دیگر:

- نام اشهر (نام خانوادگی) مؤلف، نام اول مؤلف، عنوان مقاله مورد استفاده در داخل گیومه [نام و نام اشهر (نام خانوادگی) مترجم]، عنوان اصلی دانشنامه، فصلنامه، مجله و... مورد استفاده و شماره و دوره انتشار آن، نام ناشر، محل نشر، تاریخ نشر.

نکات دیگر در باب ارجاع به منابع:

- پس از بیان هر مطلب، ارجاع آن در داخل متن در پرانتز ذکر خواهد شد.
- شماره جلد و صفحه منابع لاتین از چپ به راست و با ارقام لاتین می‌آید؛ مثلاً (Browne, V.3,P.50).
- اسامی لاتین و... که تلفظ آنها دشوار باشد با حروف لاتین به صورت آوانگاری در مقابل آن و در داخل پرانتز ذکر می‌شود.
- منابع مقاله به صورت الفبایی و بر اساس نام مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است؛ از این رو اگر منبعی تنها در پایان مقاله ذکر شود، اما در داخل متن بدان ارجاع داده نشده باشد، از منابع پایانی حذف خواهد شد.
- در صورتی که مؤلف اثر، معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می‌شود.
- عنوان کتابها و مقاله‌ها در فهرست منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر خواهد شد.
- منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی و به ترتیب: عربی، انگلیسی، فرانسوی و... آورده شود.
- هر توضیح دیگری غیر از ارجاع به منابع مورد استفاده، در پی نوشت، ذکر شود.

علائم اختصاری:

ج: جلد	هـ:ش: هجری شمسی	متو: متولد
ص: صفحه / صص: صفحات	هـ:ق: هجری قمری	فو: متوفی
ب: بیت	ق. م: قبل از میلاد	ش: شماره
همان: منبع پیشین، همان جلد	م: میلادی	د: دوره

مشاوران علمی این شماره

دانشیار دانشگاه کاشان	عباس اقبالی
دانشیار دانشگاه تهران	ابوالحسن امین مقدسی
استادیار دانشگاه یاسوج	محمود حیدری
استادیار دانشگاه حکیم سبزواری	مهدی خرمی
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	زهرا خسروی
استادیار دانشگاه قم	رسول دهقان ضاد
استادیار دانشگاه کاشان	امیر حسین رسول نیا
دانشیار دانشگاه تهران	غلامعباس رضایی هفتادر
استادیار دانشگاه کردستان	هادی رضوان
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی	ربابه رضائی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قزوین	حسن شوندی
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	محمد شیخ
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی	شیرزاد طایفی
استادیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی)	مجتبی عمرانی پور
استادیار دانشگاه حکیم سبزواری	حجت الله فسنتری
استادیار دانشگاه تهران	مسعود فکری
دانشیار دانشگاه یزد	فاطمه قادری
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا	مرتضی قائمی
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز	باقر قربانی زرین
استادیار دانشگاه کردستان	شرافت کریمی
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی	علی گنجیان
استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان	سید رضا موسوی
استادیار دانشگاه یزد	وصال میمندی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی	رضا ناظمیان
استادیار دانشگاه پیام نور سنقر	ابراهیم نامداری
استادیار دانشگاه کاشان	علی نجفی ایوکی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی (واحد کرج)	یوسف هادی پورنهمی

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	هنجارگریزی معنایی قرآن در شعر امل دنقل ابراهیم اناری بزچلوئی و سمیرا فراهانی
۲۱	تأثیر اشعار احیاگرانه شابی بر شاعران و انقلاب‌های اخیر جهان عرب محمد علی آذرشب و علی ضیغمی
۴۳	اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم حسن رضایی هفتادر، روح الله شهیدی، سیده راضیه توسل و زینب روستایی
۶۳	احتجاجات دعبل خزاعی در دفاع از اهل بیت (ع) رضا رضایی و فاطمه رضایی
۸۱	بررسی کنایه در تفسیر کشاف زمخشری غلامعباس رضایی هفتادر و سمیه برزین
۱۰۱	فراخوانی پیامبران الهی در شعر ممدوح عدوان (بررسی مورد پژوهانه حضرت یوسف، نوح و موسی(ع)) محسن سیفی و ربابه حسینی رباط
۱۱۹	پدیده اشتراک لفظی و چند معنایی در زبان عربی محمود شهبازی
۱۳۷	تحلیل معنا شناختی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی علی طاهری
۱۵۹	عناصرشناختی و فراشناختی در فرآیند یادگیری مکالمه زبان عربی عدنان طهماسبی و سعدالله همایونی
۱۷۹	گذری بر نقاب‌های آدونیس محمد عامری تبار، حبیب الله عباسی و نعیمه غفارپور صدیقی
۱۹۹	بررسی رویکردهای جدید ابن مالک در پاره‌ای از قواعد نحوی عبدالاحد غیبی، رحمت پورمحمد و ناصر شفیعی
۲۲۱	نگاهی به چالش‌های ترجمه همزمان فارسی - عربی و برعکس عبدالحسین فقهی و حسین سلمانی
۲۴۱	بررسی نقش آهنگ جمله در تعیین معانی آیات قرآن کریم محمد حسن فؤادیان و علی رضا فرازی
۲۶۱	بررسی حماسه‌های اسلامی در شعر معاصر عربی قاسم مختاری و مژگان نصیری
۲۸۱	سایه شجره یقطین قرآن کریم بر شاخ نبات حافظ علی نظری

فراخوانی پیامبران الهی در شعر ممدوح عدوان
(بررسی مورد پژوهانه حضرت یوسف، نوح و موسی(ع))

محسن سیفی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

ربابه حسینی رباط

کارشناس ارشد در رشته زبان و ادبیات عربی

(۱۱۸-۱۰۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۶

چکیده

ممدوح عدوان (۲۰۰۴-۱۹۴۱م) شاعر معاصر سوری است که در اشعار خود از سنت، بهره فراوان برده و کوشیده است تا به صورتی نمادین و از رهگذر شخصیت‌های سنتی به ابراز اندیشه‌ها و موضع گیری‌های خود درباره مسائل امروز دنیای عرب بپردازد. وی که به عنوان شاعری متعهد نسبت به وطن و مردم شناخته می‌شود، دغدغه اصلی شعر خویش را بیان مشکلات و بدست دادن راه حلی برای آن می‌داند؛ از این روی، در بیان این مسائل و راه‌های برون رفت از آن، به فراخوانی شخصیت‌های سنتی روی آورده است و از آنجا که بیشتر مخاطبان شعرش عامه مردمند، مقبول‌ترین چهره‌ها در منظر وی برای به دوش کشیدن این مسؤولیت، پیامبرانند که به عنوان الگوهای شناخته شده و مورد اعتماد در شرایط سخت، بهترین پناهگاه‌اند. حضور سه پیامبر الهی: حضرات یوسف، نوح و موسی علیهم السلام و الهام گیری از آنان در شعر ممدوح عدوان، قابل تأمل است. وی از رهگذر فراخوانی شخصیت این پیامبران، قیام و انقلاب را می‌ستاید و از سکوت در برابر ظلم ابراز نارضایتی می‌کند و برای خود رسالتی چون رسالت پیامبران متصور است تا مردم را به رهایی از طاغوت رهنمون سازد. این مقاله بر آن است تا ضمن واکاوی فراخوانی این سه پیامبر در شعر ممدوح عدوان، به دلالت‌های این شخصیت‌ها و رویکرد شاعر در فراخوانی آنها بپردازد.

واژه های کلیدی: فراخوانی، پیامبران الهی، ممدوح عدوان، شعر معاصر عربی.

۱- مقدمه

فراخوانی شخصیت‌های گذشته، از جمله مسائل مهمی است که مورد توجه شاعران معاصر بوده و بازتاب گسترده‌ای در آثارشان داشته است. شاعر معاصر در پی آن است تا از این رهگذر، بتواند اهداف خود را بیان داشته و تجربه‌های نوین شعریش را به تصویر بکشد. شاعر معاصر از رهگذر شخصیت‌های گذشته به بیان آراء و اندیشه‌های خود در مسائل متعدد می‌پردازد و برای بهتر به تصویر کشیدن اندیشه خود، «گاه شخصیت سنتی را (از طریق اسم، لقب و کنیه) مورد خطاب قرار می‌دهد و گاه گفتار این شخصیت را به نحوی در متن شعر خود بیان می‌کند و در برخی مواقع نیز رفتار و عملکرد وی را به تصویر می‌کشد و حتی گاه شاعر برای تأثیر گذاری هر چه بیشتر، نقاب شخصیت سنتی را بر چهره خود می‌زند و از زبان وی سخن می‌گوید.» (مجاهد، ۱۹۹۸: ۵۳) البته در موارد متعددی شاعر برای رسیدن به آنچه که مقصود وی بوده، متناسب با اندیشه و قدرت شعری خود، به دخل و تصرف در رفتار و گفتار این شخصیت‌ها می‌پردازد و حتی گاه چهره‌ای معکوس و مخالف با اصل آن بدست می‌دهد. شاعر معاصر به این میراث گاه به عنوان نماد عظمت و عزت و گاه برای درس گرفتن از تکرار تاریخ در بستر زمان می‌نگرد؛ زیرا در موارد بسیاری رویکرد شاعر معاصر به میراث و بیان مطلوب خود از طریق آن، برخاسته از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. شاعر معاصر به سبب وجود اختناق حاکم بر جامعه، در مواردی صراحت در بیان را جایز ندانسته و بر این عقیده است که استفاده از رمز و کنایه با به کارگیری میراث گذشته، نتیجه‌ای بهتر به ارمغان می‌آورد، از این رو با استفاده از شخصیت‌های سنتی، از جمله شخصیت‌های دینی که شناخته شده و مورد پذیرش همگان است به بیان غیر مستقیم واقعیت‌های کنونی جامعه خود می‌پردازد. اما چنین می‌نماید که شاعران در نوع به کارگیری میراث گذشته، هر کدام به سمت و سویی رفته‌اند؛ گروهی از این شاعران بیشتر به میراث اسطوری پرداخته‌اند و گروهی دیگر میراث دینی و ملی را دست مایه اولیه سروده‌های خود قرار داده‌اند، چرا که «میراث دینی در همه اشکال و نزد همه ملت‌ها، یکی از سرچشمه‌های مهم الهام‌گیری

شاعران به شمار می‌آید.» (الحسینی، ۲۰۰۴: ۳۳۸، زین الدین، ۱۹۹۹: ۵) در این میان، ممدوح عدوان یکی از شاعران معاصر سوریه است که بیشترین توجه را در اشعار خود به میراث دینی داشته است. وی از جمله شاعرانی است که معتقد به تعهد ادب در راستای افزایش احساسات ملی و دینی از خلال اشعار خود است «از نگاه عدوان، تنها وظیفه و کارکرد شعر، دفاع از انسانیت انسان است» (عباس، ۲۰۰۱: ۱۶۰). «وی از معدود ادیبانی است که با جرأت و بی پروایی، به بیان بی عدالتی‌ها و اقدامات ظالمانه حاکمان که منجر به فقر و بدبختی مردم شده است می‌پردازد. گویی او در مبارزه طلبی شجاعانه خود با حاکمان ظالم، همانند فردی است که صلیب خود را به دوش می‌کشد و در جستجوی کسی است که او را به صلیب بکشد.» (بلبل، ۲۰۰۲: ۳۷۶) شاعر برای تحقق همه آنچه که اندیشه و هدف خود می‌داند به میراث گذشتگان روی می‌آورد و از میان این میراث، بیشترین توجه خود را به پیامبران الهی معطوف می‌کند، زیرا بر این باور است که پیامبران در نزد تمام افراد یک ملت به عنوان میراثی مقدس، شناخته شده و قابل احترامند. این مقاله در صدد است که به تحلیل دلالت‌های سه پیامبر مذکور در شعر ممدوح عدوان و نحوه فراخوانی و به کارگیری آن‌ها و انگیزه‌ها و عوامل موثر در روی آوری شاعر به این نوع فراخوانی بپردازد:

۲- حضرت یوسف (ع)

داستانهای قرآنی، به دلیل غنای فنی و معانی والا و ساختار روایی منسجم، همواره مورد توجه ادیبان قرار گرفته است. «شاعران معاصر عربی نیز با روی آوردن به این میراث غنی، از منبع سرشار هنری و ادبی آن به شیوه‌های مختلف بهره‌مند شده‌اند.» (زاید، ۲۰۰۶: ۱۳) داستان زندگی حضرت یوسف (ع) که یکی از قصه‌های زیبای قرآنی به شمار می‌رود از جنبه‌های مختلف مورد توجه شاعران معاصر قرار گرفته است؛ حسادت برادران، به چاه انداختن یوسف، گریه‌های پدر در فراق وی و غربت و تنهایی یوسف در سرزمین مصر، قضایایی است که با ابعاد زندگی انسان معاصر پیوند خورده است. شاعر معاصر، گاه برای بیان غربت و شکنجه و گاه برای ابراز امید و کامیابی پس از

اندوه و شکنجه و ... از این شخصیت بهره گرفته است. حضور این شخصیت دینی را در مجموعه‌های شعری ممدوح عدوان می‌توان دید، وی به انگیزه‌های متفاوتی به فراخوانی این شخصیت روی می‌آورد و به بیان افکار خود درباره زندگی انسان معاصر می‌پردازد. شاعر در قصیده «یوسف» با بهره‌گیری از داستان به چاه انداختن یوسف و نجات دوباره‌اش، به بیان آراء خود درباره مرگ و زندگی می‌پردازد:

«و یموتُ یوسفُ مثلما کُنَّا نَموتُ / وَ لِكُلِّ مِیتٍ قِصَّةٌ تُحکِی: / قُبیلَ المَوتِ حَدَّثْنَا / قُبیلَ المَوتِ أَبْکَانَا / وَ أَضْحَکْنَا / قُبیلُ المَوتِ کَانَ یَتَوَّهُ فی الدنیا / یَجَاهِدُ مِثْلَنَا کَی لَا یَموتُ»
(عدوان، للریح ذاکرة ولی، ۱۹۹۷: ۱۱۷) و یوسف نیز می‌میرد همان‌گونه که ما می‌مردیم / و هر مرده، داستانی دارد که این گونه حکایت می‌شود: / کمی پیش از مرگش، با ما حرف زد / و ما را گریاند / و خنداند / کمی پیش از مرگ در دنیا پریشان بود / در حالی که همچون ما برای ماندن کوشش می‌کرد.

«عدوان نزاع میان مرگ و زندگی را نزاعی همیشگی می‌داند و انسان‌ها را در برخورد با این مسأله به دو دسته تقسیم می‌کند: گروهی را یاوران مرگ می‌داند و گروهی را یاوران زندگی؛ اما یاوران مرگ، از مرگ گریزانند، و تنها آن را برای افراد صالح می‌خواهند؛ همان‌گونه که برادران یوسف هنگامی که دیدند برادرشان محبت و توجه پدر را به خود جلب کرده و قلب وی را تسخیر ساخته است، کینه‌اش را به دل گرفته و اندیشه نزاع با وی و در نهایت مرگش را در سر پروراندند.» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۳۳)
همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم در ضمن داستان این پیامبر می‌فرماید: ﴿اَقْتُلُوا یُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوهُ اَرْضًا یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ اَبِیْکُمْ وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِیْنَ﴾ یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دور دستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و پس از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود! (یوسف: ۹)

در ابتدای این مقطع، تعامل یوسف (انسان معاصر) با مرگ همانند دیگر انسان‌هاست. وی پیش از مرگ سخن می‌گوید، می‌خندد، گریه می‌کند: «قُبیلَ المَوتِ حَدَّثْنَا / قُبیلَ

الموت أبكانا/ و أضحكنا». اما با نزدیک شدن مرگ، وی به تکاپو می‌افتد و می‌کوشد تا همچون دیگران از چنگال مرگ بگریزد، گویی یوسف، تلاشگری شده است که برای رهایی از نابودی مبارزه می‌کند: «يَجَاهِدُ مِثْلَنَا كَيْ لَا يَمُوتَ». عدوان در ادامه قصیده «یوسف» با تغییر در داستان حضرت یوسف (ع)، شرایط کنونی جامعه عرب را به گونه‌ای بهتر به نمایش می‌گذارد:

«لَكِنَّ إِخْوَةَ يَوْسُفَ افْتَقَدُوهُ،/ مَا وَجَدُوا أَبًا يَنْغِصُ فِي قَهْرٍ / فَيَعْمِيهِ الْبُكَاءُ/ وَ تَحَيَّرُوا بِقَمِيصِهِ
البالي / فَلَيْسَ عَلَي الْقَمِيصِ دَمٌ / تَلَوْنَ بِالرِّيَاءِ / لَمْ تَبْقَ أُمَّ كَيْ تَرُدَّ بِسِحْرِ رَائِحَةِ الْقَمِيصِ / إِلَي
ضَرِيرِ الْقَلْبِ / وَمَضًا مِنْ ضِيَاءِ / لَمْ يَبْقَ ذَنْبٌ كَيْ يُحْمَلَ وَزَرَ مَقْتُولٍ / أَوْ يَخْفِيهِ الدُّعَاءُ»
(عدوان، للريح ذاكرة ولي، ۱۹۹۷: ۱۱۹) ولی برادران یوسف او را گم کردند/ پدری را که در
خشم خود اندوهگین شود/ گریه او را نابینا نماید، نیافتند / و از پیراهن کهنه‌اش حیرت کردند
/ بر پیراهن خونی نبود/ بلکه با ریا رنگین شده بود/ دیگر مادری نبود که با جادوی بوی پیراهن
/ به قلب نابینا / پرتویی از نور را برگرداند/ دیگر گرگی نبود که گناه کشتن مقتول را بر عهده
بگیرد/ و دعای او را پنهان کند.

شاعر با معکوس کردن داستان حضرت یوسف، توجیهاتی را که در زمینه کشتار هموطنانش از سوی سران عرب بدست می‌دهد به چالش کشیده و نبود انگیزه‌ها را تنها بهانه‌ای می‌داند که سبب شده است تا آنان خود را به خواب بزنند. از دیدگاه شاعر، مشکل یوسف امروز (انسان مبارز) متفاوت از یوسف پیامبر است؛ زیرا بر خلاف یوسف پیامبر، انسان امروز دیگر پدری (انسان دلسوز) ندارد که بر وی بگرید و حتی گرگی (بهانه‌ای دروغین) نیز یافت نمی‌شود که مسئولیت پیراهن خونین او را بر عهده بگیرد، و مادری نیست که بر وی مویه کند؛ همه اینها سبب شده است که یوسف معاصر (انسان مبارز) در بسیاری از موارد سرزمین اشغال شده خود را فراموش کند چرا که انگیزه‌ای برای بازگشت ندارد. قطعه شعری بالا یاد آور این آیات قرآن است که می‌گوید: ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ، وَ جَاؤُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ، قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ

تَرَكَنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ، وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿۱۵-۱۸﴾ (یوسف: ۱۵-۱۸) هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند وی را در مخفیگاه چاه قرار دهند ما به او وحی فرستادیم که آنها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی ساخت، در حالی که آنها نمی‌دانند. شب هنگام در حالی که گریه می‌کردند بسراغ پدر آمدند. گفتند ای پدر ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم و یوسف را نزد اناث خود گذاردیم و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما را تصدیق نخواهی کرد هر چند راستگو باشیم! و پیراهن او را با خونی دروغین (نزد پدر) آوردند، گفت: هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل می‌کنم (و ناسپاسی نخواهم کرد) و از خداوند در برابر آنچه شما می‌گویید یاری می‌طلبم.

«در ادامه، آنجا که آشوب بالا می‌گیرد و دیگر صدای کسی به گوش نمی‌رسد مجاهد در راه وطن به نزدیک‌ترین راه ممکن پناه می‌برد و آن، بازگشت به وطن است تا شاید نور امید بیابد و از این طریق کرامت از دست رفته خود را باز یابد:» (سلیمان، ۲۰۰۷، ص ۱۳۵) در این سروده تنها شخصیت حضرت یوسف (ع) است که به عنوان نمادی برای مبارزان برگزیده شده است و گرنه تمام شخصیت‌های دیگر داستان یوسف کارکردی معکوس دارند:

«ويعودُ يوسفُ بينهم / مُتَنَكِّبًا زَوَادَةَ الْقَهْرِ الْمَعَاتِبُ :/ كَانِ يَحْتُ عَنْ أَخٍ / حَبُّ يَقِيمُ الْأَوْدُ»
(عدوان، للريح ذاكرة ولي، ۱۹۹۷: ۱۲۰) و یوسف به میان آنان باز می‌گردد/ در حالی که توشه سالها سرزنش را به دوش می‌کشد/ و به دنبال برادری راستین می‌گردد/ که در دوستی پا بر جا باشد.

عدوان با الهام‌گیری از داستان حضرت یوسف میان انسان معاصر و یوسف پیوند برقرار می‌کند، یوسف در میان برادران خود به دنبال برادری راستین می‌گشت که او را یاری کند و پشتوانه‌ای برای او باشد و حال انسان معاصر در جامعه عربی نیز این چنین است. همواره به دنبال برادری می‌گردد که یاریگر وی و پشتوانه او گردد و او را بر تصمیم خود برای رهایی از شکنجه و شکست مصمم گرداند. ﴿ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ تَصَمِيمٌ خَوْفًا مِمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴾

فراخوانی پیامبران الهی در شعر ممدوح عدوان (بررسی مورد پژوهانه حضرت یوسف، نوح و .../ ۱۰۷)

سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿﴾ (برادران) گفتند اگر او (بنیامین) دزدی کرده (تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز پیش از او دزدی کرده، یوسف (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آنها اظهار نداشت (همین اندازه) گفت شما بدترید و خدا از آنچه توصیف می‌کنید آگاه‌تر است. (یوسف: ۷۷)

شاعر در بخشی از قصیده‌ای دیگر، از زبان سرزمین قدس سخن می‌گوید، در این قسمت از سروده، قدس نقاب یوسف پیامبر را به چهره زده و از این طریق به بیان مشکلات امروز می‌پردازد:

«إني يوسف العربي/ دَلَّاني الإخاءُ بيترِ غدرٍ / أوصَلتني للمنافي و النخاسة و السجون / و لم أزل أطوي الحنايا حولَ سرِّ الحلمِ / إنَّ كواكبَ القتلِ التي شمتتْ ستسجدُ/ كلُّ جرحٍ في زودني بنصلي... / و ها أنا التلُّ الممدججُ بالنصالِ» (عدوان، ۱۹۸۶: ۸۲۸۳)

من یوسف عربیم / برادری مرا به چاه نیرنگ انداخت / و مرا به تبعیدگاه و بازار برده فروشان و زندان سپرد / و من همواره رؤیای راز خود را پنهان نمودم / ستارگان قتل که مرا سرزنش کردند سجده خواهند کرد / هر زخمی که در من بود دو سر نیزه را در بدنم فرو کرد... / من تپه‌ای پر از نیزه هستم.

شاعر، تل زعتر (اردوگاه فلسطینی در بیروت) را که نماد سرزمین فلسطین است، مانند یوسف پیامبر (ع) دانسته است که برادران وی او را به مصیبت‌های زیادی همچون بردگی، زندان و شکنجه دچار کرده‌اند. اما او هرگز از عظمت و مقام خود سخن نگفته است و آن را همچون رازی در سینه خود نگه داشته است «أوصَلتني للمنافي و النخاسة و السجون / و لم أزل أطوي الحنايا حولَ سرِّ الحلمِ» این قسمت از شعر شاعر با این آیات از سوره یوسف بینامتنی دارد: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف/۴) قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۵﴾﴾ (بخاطر آر) هنگامی را

که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند! گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می‌کشند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است.

شاعر با الهام‌گیری از داستان حضرت یوسف (ع) امید و کامیابی را در نهایت برای تل زعتر که نمادی از سرزمین فلسطین است پیش بینی می‌کند، همان گونه که در داستان حضرت یوسف (ع) در نهایت برادران شرور وی در مقابلش سجده کردند، شاعر نیز آینده تل زعتر را بدین گونه می‌بیند که آنان که این سرزمین را مورد شکنجه قرار داده‌اند در نهایت مجبورند که در مقابل مقاومت و مبارزه مردمان این سرزمین سر تسلیم فرود آورند. آنچه که سبب شده است شاعر به فراخوانی شخصیت یوسف روی آورد و نقاب وی را به چهره تل زعتر بزند انگیزه‌ای جز جامعه کنونی عرب و به خصوص سرزمین فلسطین و قدس نیست. شاعر در قصیده «هكذا تكلم التل»، از زبان تل زعتر به بیان اوضاع و احوال این سرزمین پرداخته، در این قصیده «یوسف العربی»، معادل موضوعی برای سرزمین قدس قرار گرفته است که برادران حيله گر او (یهود) او را به چاه حيله و نیرنگ خود انداخته‌اند و سبب زندانی شدن او گردیده‌اند. شاعر در بخشی از این قصیده این گونه آورده است:

«لَمْ يَنْفِذْ إِلَيَّ قَتْلِي سَوِي أَهْلِي / وَ لَنْ أُنْسِي بَأْنَ الْغَدْرِ فَاجْأِي / لِأَيِّ كُنْتُ أَسْتَسْقِي لِأَخْوَانِي / وَ أَمِّي سَوْفَ تَعْرِفُ / أَنْ ذُنْبًا كُنْتُ قَدْ نَاوِشْتُهُ / مِنْذُ ابْتِدَاءِ الْغَدْرِ لَمْ يَفْلَحْ بَقَتْلِي» (همان: ۷۰)

کسی جز خانواده من، مجری قتل من نشد / و هرگز فراموش نمی‌کنم که نیرنگ مرا غافلگیر کرد / چرا که من برای برادرانم از چاه آب می‌کشیدم / و مادرم خواهد دانست / که من با آن گرگ به مبارزه برخاستم / از آغاز نیرنگ موفق به کشتن من نشد.

شاعر با الهام‌گیری از داستان حضرت یوسف دوباره، مقصران اصلی به چاه انداختن او را برادران خیانتکارش می‌داند، شاعر می‌گوید: گرگ (نماد دشمنان حيله گر) هرگز موفق به کشتن وی نشده است زیرا شاعر با او دست و پنجه نرم کرده و هرگز اجازه غلبه به او نداده است. از دید شاعر، مسبب اصلی قضیه فلسطین دشمنان خارجی

نیستند، شاعر بیشتر از آن که از جنایت آنان شکوه کند از خیانت برادران یعنی دشمنان داخلی خود می‌نالد. **ممدوح عدوان** در قصیده ای دیگر نیز حضرت یوسف (ع) را معادلی برای سرزمین از دست رفته فلسطین قرار داده با این تفاوت که این بار، مردمان سرزمین فلسطین را برادران خائن خود می‌داند نه قوم یهود را. زیرا از دیدگاه وی آنان همچون برادران یوسف که وی را به بهای ناچیز (ثمن بخش) فروختند، مردمان این سرزمین نیز بر سر خاک سرزمینشان معامله کرده و آن را به قیمت بسیار ارزان فروختند. شاعر آنان را دنیاپرستانی می‌داند که ارزش اشک پدرشان در نظرشان از بین رفته و خون شهدای خود را به بهای اندک معاوضه می‌کنند:

«و استمحیک یا وطنی / و رجوت دموعک مغفرة / أصبحت بئری الآن مۇففرة / إن اخوة
یوسف صاروا سماسرة / لدموع ابيهم / و صاروا أباطرة / بقميص ابيهم / و إن العزیز
یقايض بالشهداء» (عدوان، لابد من التفاصيل، ۱۹۸۶: ۴۳-۴۲) ای وطنم از تو پوزش
می‌خواهم/ و امید آن دارم که اشک های تو سبب بخشش شوند/ چاه من اکنون بی آب شده
است/ برادران یوسف دلالاتی شدند برای اشک‌های پدرشان و پیراهن برادرشان/ و عزیز مصر
بر سر خون شهیدان معامله می‌کند.

ابیات بالا به داستان حضرت یوسف اشاره دارد و بیانگر میزان بی توجهی برادران یوسف به مسئولیت سپرده شده به آنان از طرف پدر و به اندوه وی در فقدان یوسف است، آنان تنها به خود اندیشیده و مسئولیت خود را در قبال برادر نادیده گرفتند، در نتیجه، فقدان برادر سبب ناله و زاری پدر شده است اگر چه این برادران خوش گذران، توجهی به این اندوه و دغدغه پدر نداشته‌اند. از دیدگاه عدوان، پدر در اینجا معادلی برای هر انسان دلسوز و دوستدار وطن است و برادران وی نماد انسان بی تعصب به وطنند که تعهد خود را نسبت به وطن نادیده می‌گیرد، این قصیده که در مجموع از اندوه شاعر درباره مسئله فلسطین سخن می‌گوید به بیان مهم‌ترین دلایل از دست رفتن سرزمین فلسطین پرداخته و مهم‌ترین عامل آن را نداشتن مردمانی دلسوز و قدردان می‌داند، چرا که از دید **ممدوح عدوان**، ساکنان فلسطین، کسانی بودند که بیشتر نقش

واسطه گری را ایفا می‌کردند و همین دنیاپرستی بود که قتل، گرسنگی و خواری را برای نسل‌های بعدی به ارمغان آورد. **ممدوح عدوان** در قصیده دیگر خود به نام «الدوار» با استفاده از آیه های سوره یوسف در قرآن، قسمت دیگری از زندگی این پیامبر را به ذهن می‌آورد و با تأثیر پذیری از آن به بیان افکار خود در زمان معاصر می‌پردازد. **عدوان** در این سروده در صدد آن است تا مشکلات موجود در جامعه معاصر عربی را به گونه ای ملموس‌تر بیان کند، وی در تمام ابعاد زندگی امروز، درد و اندوه را می‌بیند، و از زوایای پنهان روح انسان و دردهای نهفته او در جامعه عربی سخن می‌گوید. شاعر آشفتگی‌ها و اضطرابات درونی انسان معاصر را به خوبی لمس کرده است و دغدغه وطن و ثبات و امنیت را در سیمای هموطنان خود می‌بیند. شاعر از اضطراب‌ها و نگرانی‌های انسان معاصر آگاهی دارد و به عنوان زبان گویای جوامع عربی نمی‌تواند نسبت به این شرایط موجود و مسؤولیت خود در مقام شاعر، بی تفاوت باشد، از این رو چنین می‌گوید:

«قلتُ له: / «هل مرٌّ في بلادنا الطاعون؟ / فالناسُ في الطريقِ دونَ صدمةٍ يهون/ رأيتُ خيلَ
الطعنِ و الزَّوالِ / مربوطةً تدورُ حولَ حجرِ الطاحونِ / هل حلَّ شيءٌ في البلد؟» / سدَّد نحوي
ناظريه برهةً و قال: / «لا تقصصِ الرؤيا علي أحدٍ / ما كلُّ ما تعرفُهُ يصلحُ أن يقالُ»
(همان: ۱۶۳) به او گفتم: / آیا در سرزمینمان طاعون آمده است؟ / مردم بدون هیچ برخوردی بر
زمین می‌افتند/ اسب‌های مبارزه را دیدم که/ بسته شده‌اند و پیرامون سنگ آسیاب می‌چرخند/
آیا در این سرزمین اتفاقی افتاده است؟ / با چشمانش، مدتی در من خیره شد و گفت: /
رؤیایت را برای هیچ کس بازگو مکن / هر آنچه می‌دانی مصلحت نیست که گفته شود.

این قسمت از شعر یادآور این آیه از قرآن کریم است: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ
إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ، قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ
رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (بخاطر آر)
هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و
ماه در برابر من سجده می‌کنند. گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که

برای تو نقشه خطرناک می‌کشند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است! (یوسف/۴-۵) همان گونه که یوسف رویای عجیبی می‌بیند و پدر او را از بازگویی رویایش باز می‌دارد -چرا که اگر گفته شود منجر به مرگ وی خواهد شد- شاعر با الهام‌گیری از این داستان، «قصد بیان حوادث جدید را در جوامع عربی دارد، اما شنونده وی را باز می‌دارد چرا که پیگیری این مسائل و سخن گفتن از آن‌ها نیز سبب شکنجه، عذاب و در نهایت مرگ شاعر خواهد شد.» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۳۷) **ممدوح عدوان** در این قسمت از سروده خویش، به بیان اوضاع نابسامان مردم در کشورهای عربی می‌پردازد و از آن به عنوان طاعون یاد می‌کند. ویژگی طاعون این است که اگر در جایی رسوخ کند تک افراد بی آنکه در ابتدا احساس کنند بدان دچار می‌شوند و در نهایت می‌میرند، از این رو شاعر مردمانی را می‌بیند که بی جهت بر زمین می‌افتند، در حالی که خبری از مقاومت و نبرد نیست و مبارزان به بند کشیده شده‌اند و یا در جایی نامتناسب با کارکرد خویش، گماشته شده‌اند و نفعی به جامعه نمی‌رسانند، مانند اسبانی که دور سنگ آسیاب می‌چرخند. اما از محدوده سنگ دور نمی‌شوند، پس چرخیدن آن‌ها بیهوده خواهد بود. «رأيتُ خيلَ الطعنِ و الزَّالِ / مربوطةٌ تدورُ حولِ حجرِ الطاحونِ»

۳- حضرت نوح(ع)

داستان زندگی نوح پیامبر و قوم وی از نگاه شاعران معاصر دور نمانده است. شاعر معاصر، طوفان نوح را از دو جنبه متفاوت به کار می‌گیرد: یکی از این بُعد که طوفان، عذابی برای ظالمان است و دیگر اینکه همین طوفان، سبب رهایی مظلومان از چنگال ظلم می‌شود؛ به دیگر بیان این طوفان اگرچه در ظاهر مخرب و ویرانگر است ولی در پی خود زندگی دوباره‌ای برای نجات یافتگان دارد، **ممدوح عدوان** نیز به این طوفان به عنوان عامل زندگی دوباره و راه نجات می‌نگرد و می‌کوشد در شعر خویش جامعه عربی پس از طوفان را به تصویر بکشد. بنا بر آیات قرآن، سبب اصلی وقوع طوفان نوح این بود که قومش به نبوت وی شک نمودند و آن را تکذیب کردند: ﴿قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ گفتند ای نوح! با ما جر و

بحث کردی، و زیاد سخن گفتی (بس است) اکنون اگر راست می‌گویی آنچه را بما وعده می‌دهی (از عذاب الهی) بیاور. (هود: ۳۲) پس این انکار و شک به دعوت الهی سبب شد حضرت نوح از خداوند بخواهد که وی را از دست این قوم برهاند: ﴿فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأُنَجِّنَا وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ، ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ (شعراء/ ۱۱۸-۱۲۰) اکنون میان من و اینها جدایی بیفکن (و داوری کن). ما، او و کسانی را که با او بودند در کشتی که مملو (از انسان و انواع حیوانات) بود رهایی بخشیدیم، پس بقیه را غرق کردیم.

همان گونه که پیداست سرنوشت تکذیب کنندگان حضرت نوح (ع) چیزی جز عذاب و نیستی نگردید، **ممدوح عدوان** نیز در یکی از قصاید بلند خویش با عنوان «سیأتیکم زمان»، به فراخوانی شخصیت حضرت نوح (ع) می‌پردازد و این به سبب شباهتی است که شاعر میان سرنوشت قوم نوح و شرایط کنونی ملت عربی قائل است؛ همانگونه که قوم این پیامبر کار مثبتی را انجام نداده که سبب دفع این طوفان ویرانگر گردد، حاکمان عربی نیز در این باره هیچ اقدامی که بتواند خشم ملت‌ها را فرو نشاند از خود نشان ندادند. از طرف دیگر، طوفان در جوهره وجود خود یک زندگی جدید را به ارمغان می‌آورد. «شاعر به آن قسمت از طوفان نوح (ع) که ویرانی را به دنبال دارد کمتر می‌پردازد، بلکه آن را فرصتی برای ایجاد یک زندگی جدید می‌داند. با این تعبیر و نگاه، طوفان تنها ظالمان را نابود می‌کند و در سایه همین طوفان است که نیکوکاران پایه‌های یک زندگی سعادت‌مند را که در آن، همه به آرامش می‌رسند بنا می‌کنند.» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۳۲) وی با الهام‌گیری از داستان حضرت نوح (ع) اینگونه می‌سراید:

«ها هو الموت يأتي/ تنفسه عند بابي/ وفوق وجوه النيام/ ها هو الموت يأتي .. / جاء موتٌ جديدٌ/ ...إلني أول الميتين جهاراً / وآخرهذي السلاله / ... و أبصرُ موتي ظلاماً، و أبصره في البريق (عدوان، قبل الزمن المستحيل: ۴۸) آری این مرگ است که می‌آید/ نفسش در خانه من/ و بر چهره خواب زدگان است/ آری این مرگ است که می‌آید... برخیزید ای مردگان/ مرگ جدیدی آمده است/ ...به یقین من اولین مردگانم آشکارا/ و آخرین این سلسله/ ... و مرگم را

تاریکی می‌بینم، و آن را در روشنایی می‌بینم.

ممدوح عدوان در ابتدای این سروده با به کار بردن واژه «النیام»، قوم خود را خواب زدگانی مرده می‌پندارد که نسبت به شرایط کنونی خود بی توجه بوده و دچار روزمرگی شده‌اند، غافل از اینکه حوادثی که بر جوامع آنها فرود می‌آید چیزی بالاتر از مرگ و غفلت است.

او خودش را نیز جدای از این جامعه نمی‌داند، اما امیدوار است که با مرگ و دگرگونی کامل در شرایط موجود، فردایی نوید بخش برای نسل‌های آینده رقم بخورد. از این روی آشکارا، خود را آماده مرگ و تغییر می‌کند (إِنِّي أَوْلُ السَّمِيتِينَ جَهَارًا) و معتقد است که چنین نسل غافل و بی تفاوتی، رو به زوال و نابودی است و شاعر آخرین بازمانده آنهاست (...إِنِّي أَوْلُ السَّمِيتِينَ جَهَارًا / وَأَخْرُهُذِي السَّلَالَةَ). به عقیده شاعر، تنها راه رهایی از این شرایط، مرگ نسل کنونی و سردمداران است تا پس از آن نسلی جدید زندگی تازه‌ای را همراه با سعادت آغاز کنند، اما عامل این تغییر بنیادین در نسل پیشین و پیدایش نسلی جدید و آگاه، همان طوفان نوح است که همه چیز را ویران می‌گرداند تا دوباره بازسازی شود:

جاءَ طوفانُ نوحٍ و فُلُكُ القِبائِلِ لم تَکتملِ / ما الذي سَوَّفَ تَفَعُّلُهُ وَسَطَ طوفانِ نوحِ البِساله / مَن سَيَدْفِنُ فِي الرِّحَامِ البِغِضِ؟ / كُنَّا وَسَطَ هذِي الضَّلَالَه / وحده المَوْتُ يَعْرِفُ وَسَطَ الرِّكَامِ الطَّرِيقُ (همان). طوفان نوح سر رسید در حالی که کشتی قبیله‌ها تکمیل نشد/ در میانه این طوفان شجاعت چه خواهد کرد؟/ چه کسی در این ازدحام سنگین دفن خواهد شد/ همه ما در میان این گمراهی هستیم/ و تنها مرگ است که در این انبوه، راه را می‌شناسد.

شاعر با کاربست عبارت «فُلُكُ القِبائِلِ لم تَکتملِ» به خوبی به تفاوت میان داستان حضرت نوح (ع) و داستان امروز جامعه عربی نیز اشاره دارد، که نسل کنونی حاکمان عربی با وجود فرا رسیدن شرایط بسیار بد جامعه، هرگز حاضر به همراهی با اصلاح و مبارزه نیستند. اما در داستان قرآنی حضرت نوح می‌توان با در نظر گرفتن دلالت‌های «الْفُلُكِ الْمَشْحُونِ» که «به معنای آکنده از مردم و حیوانات یا بارگیری شده و آماده

حرکت است» (الطبری، ۱۴۲۰هـ: ۳۷۲/۱۹) به این واقعیت رسید که حتی همان پیروان اندک حضرت نوح نیز در جامعه کنونی وجود ندارد. شاعر در این قطعه شعری شرایط کنونی ملت‌های عربی را به تصویر می‌کشد و با آوردن الفاظی چون الرکام (نماد بی تحرکی)، الضلالة (نماد گمراهی و نا آگاهی) الزحام البغیض (انبوه جمعیتی که سودی در آنها نیست) این شرایط را بهتر ترسیم می‌کند. به عقیده شاعر، تنها راه رهایی از این شرایط، مرگ نسل کنونی و سردمداران است تا پس از آن نسلی جدید زندگی تازه ای را همراه با سعادت آغاز کنند.

۴- حضرت موسی (ع)

شخصیت حضرت موسی یکی از شخصیت‌هایی است که گهگاه مورد فراخوانی و الهام‌گیری برخی شاعران معاصر قرار گرفته است. یکی از موارد حضور حضرت موسی در دیوان ممدوح عدوان، قصیده «فی حضرة من أحشي» است، شاعر در این قصیده با بهره‌گیری از آیات قرآنی به فراخوانی شخصیت این پیامبر می‌پردازد، و با تغییر در متن اصلی آن، کارکردی جدید را بدست می‌دهد. سراینده، شعر خود را چون عصای موسی (ع) می‌داند که دارای کاربردهای متفاوت است:

«تَعَالَى يَا سَكِينَةَ غَفَوِي / أَوْ غَرِّي يَا نَجْمَةَ الْعُمَرِ الثَّقِيلِ / لَكِي أَرِي مُوْتِي الْمُؤْمَلِ فِي صَبَاحِي /
تَعَبْتُ مِنْ إِتْكَائِي فِي الْمَسِيرِ / عَلِي عَصَا الشَّعْرِ أَهْشُ بِهَا عَلِي أَحْلَامِنَا / وَ تَنُوبُ عَنِّي فِي صَبَاحِي»
(عدوان، ۱۹۹۹: ۱۰-۱۱) ای آرامش خوابم بیا/ یا ای ستاره عمر سنگین، غروب کن/ تا مرگ آرزو شده‌ام را در پگاهم ببینم/ خسته‌ام از تکیه کردن در راه/ بر عصای شعری که با آن خوابهایمان را تکان می‌دهم/ و به جای من فریاد می‌زند.

عدوان شعرش را ابزاری برای بیداری ملت‌های عرب می‌داند، اما اکنون چنین احساس می‌کند که دیگر نمی‌تواند تنها به این عصای شعر تکیه کند و دیگر زبان شعر نمی‌تواند به تنهایی این مسئولیت را به دوش بکشد. عصای موسی در حقیقت وسیله پیروزی وی بر جادوگرانی بود که قصد فریب مردم زمان خود را داشتند. شاعر نیز

شعر خود را این گونه می‌داند و از این رو در صدد آن است تا از طریق شعر، مردم را بیدار کند و سرنوشت جدیدی را برای آنان رقم زند، اما واقعیت این است که او نیز دیگر خسته شده و به این نتیجه رسیده است که تکیه کردن بر شعر به تنهایی کافی نیست. این قسمت از شعر **عدوان** با آیه ای از قرآن بینامتنی داشته و شاعر شخصیت سنتی را از طریق گفتار وی در قرآن، در ذهن حاضر می‌کند؛ آنجا که خداوند برای برانگیختن موسی (ع) با وی سخن می‌گوید: ﴿وَمَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى. قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْسُ بِهَا عَلَى عَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرِبٌ أُخْرَى﴾ (طه: ۱۷، ۱۸) و چه چیز در دست راست توست ای موسی؟! گفت این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم، و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌کنم.

شاعر با بکارگیری ترکیب «عصا الشعر» می‌کوشد تا در ذهن مخاطب این نکته را تداعی کند که شعر نیز به عنوان ابزاری کارآمد می‌تواند با روشنگری، اندیشه‌ها و باورهای باطل را خنثی سازد اما آن گونه که با توجه به بافت موقعیتی آیات ذکر شده در داستان حضرت موسی (ع)، عصای او که تجلی قدرت الهی بود توانست سحر ساحران را باطل کند. اما در ادامه به این نکته اذعان دارد که هرگز شعر وی نتوانسته است نماینده فریاد بیداری و بیدارگر ذهنها و آرزوهای سرکوب شده باشد. «چرا که کار ساحر متکی به نیروی محدود انسانی است، و معجزه از قدرت بی‌پایان و لا یزال الهی سر چشمه می‌گیرد، از این رو ساحر تنها کارهایی را می‌تواند انجام دهد که قبلا روی آن تمرین داشته است. جالب این که: نمی‌گوید: «عصایت را بیفکن» بلکه می‌گوید: «آنچه در دست راست داری بیفکن» این تعبیر شاید به عنوان بی‌اعتنایی به عصا باشد و اشاره به این که عصا مسأله مهمی نیست آنچه مهم است اراده و فرمان خداست که اگر اراده او باشد عصا که سهل است کمتر و کوچکتر از آن هم می‌تواند چنین قدرت نمایی کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ش: ۳۱۶) **عدوان** در قسمت دیگری از این قصیده، بار دیگر از داستان زندگی حضرت موسی (ع) الهام گرفته «تا صدای حال در گذشته و صدای

گذشته در حال ادغام شود و تجربه شعری خود را بیان کند». (الموسی، ۲۰۰۳: ۲۱۰) و از این طریق، پریشانی و حیرت انسان معاصر را در جامعه عربی به تصویر کشیده است. زیرا او ایستادگی می‌کند اما بی‌حاصل است و در پی سکوت و ثباتش نیز عزتی را به دست نمی‌آورد.

«و كَانَ الطَّعْمُ يَأْتِينِي عَلِيَّ اسْتِحْيَاءً / لَكِنِّي أَشَدُّ الْحَبْلِ بَاسْتِجْدَاءً / أَشَدُّ الْحَبْلِ لَا أَلْوِي عَلِيَّ طُعْمًا / لَأَنِّي وَحْدِي الرَّائِي / أَغْوَصُ مَكَابِرًا فِي بَحْرِ هَذَا الْعُمُرِ» (عدوان، ۱۹۹۹: ۱۶) و طعمه با آرامش به سوی من می‌آید / ولی من با خواهش طناب را محکم می‌گیرم / طناب را محکم می‌گیرم و به طعمه‌ها چنگ نمی‌زنم / چرا که من، تنها ببیننده‌ام / در دریای این عمر مغرورانه فرو رفته‌ام.

آنچه که از این قطعه شعری بر می‌آید این است که شاعر برای خارج شدن از دریا (شرایط کنونی) که دشمنان، وی را بدان دچار ساخته‌اند، دست به هر اقدامی می‌زند، وی از روی تعمد و نه به قصد رسیدن به طعمه، به اقدامی دست می‌زند که او را به شرایطی بدتر از شرایط کنونی دچار می‌سازد، از آنجا که شاعر از این بی‌حرکی و یکنواختی شرایط کنونی در رنج است هر گزینه‌ای را امتحان می‌کند و به همه چیز چشم امید دوخته است. بدین گونه که او در نخ قلاب ماهیگیری هم، مژده آزادی و رهایی از سردرگمی را می‌یابد و با امید به رهایی از شرایط کنونی به این قلاب چنگ می‌زند. هر چند که ممکن است این خروج از حیرت او را به بیابان بی‌آب و علف (شرایطی نامناسب‌تر) بکشاند، اما به هر حال شاعر می‌کوشد از این بی‌حرکی و روزمرگی رهایی یابد و به هر چیزی چنگ می‌زند هر چند که آن چیز طناب طعمه باشد. این حال شاعر شبیه آن قسمت از زندگی حضرت موسی (ع) است که در بالا به آن اشاره شد. قرآن کریم این قسمت از زندگی این پیامبر را این گونه توصیف کرده است: ﴿فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت و

گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس از قوم ظالم نجات یافتی. (قصص: ۲۵) «شاعر، وجود طعمه را همچون آمدن دختر شعیب به سوی موسی (ع) می‌داند که سبب شد وی از درماندگی رهایی یابد و بین طعمه و آمدن زن اتحاد و انسجام ایجاد نموده است و هر دو آنان را سبب پیدایش امید و آرزو در خود می‌داند.» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۴۰)

۵- نتیجه

۱- ممدوح عدوان به میراث گذشته روی آورده و از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای شاعر متعهد در راستای برانگیختن احساسات ملی و دینی عامه مردم یاد نموده است تا از این رهگذر وجدان خفته ملت خود را بیدار سازد. شاعر برای بیان هر چه بهتر مقصود خود، به فراخوانی شخصیت‌های دینی و به ویژه پیامبران الهی روی آورده است، زیرا بر این باور است که میراث دینی در نزد تمام افراد یک ملت به عنوان میراث مقدس، شناخته شده و قابل احترام است. ۲- حضور پیامبران الهی و الهام‌گیری از آنان در شعر ممدوح عدوان قابل تأمل است. شاعر از رهگذر فراخوانی پیامبران الهی، قیام و انقلاب را می‌ستاید و از سکوت در برابر ظلم ابراز نارضایتی می‌کند. عدوان، برای خود رسالتی چون رسالت پیامبران می‌بیند و از این رو در مواردی که به فراخوانی پیامبران دست زده نقاب آنان را به چهره زده است. ۳- بسامد حضور شخصیت حضرت یوسف (ع) در شعر ممدوح عدوان، بسیار پر بسامد تر از دو پیامبر دیگر است و شاید علت این امر، شباهت‌های داستان زندگی حضرت یوسف (ع) با شرایط کنونی جامعه عربی است. اموری مانند حسادت برادران، به چاه انداختن یوسف، گریه‌های پدر در فراق وی و غربت و تنهایی یوسف در سرزمین مصر، قضایایی است که با ابعاد زندگی انسان معاصر پیوند خورده است، وی با فراخواندن حضرت یوسف (ع) سعی در آن دارد به امت کنونی عرب گوشزد کند که تنها راه رسیدن به پیروزی، صبر و مقاومت و جانفدایی در برابر نیروهای ظلم و ایستادگی و ادامه راه مبارزه است. ۴- شاعر با اشاره

به داستان حضرت نوح (ع) تنها راه رهایی از ستم مداوم سران عرب را طوفان خشم ملت‌ها می‌داند که با اتکای به آن، ظالمان را به نابودی و خود را به سوی سعادت رهنمون سازند. ۵- شاعر از خلال فراخوانی حضرت موسی (ع) بر آن است که به تمام جامعه عرب، این مسأله را خاطر نشان کند که اتکای به شعار و سخن برای رسیدن به پیروزی کافی نیست و وقت آن رسیده است که همگی وارد عرصه کارزار گردند.

منابع

قرآن کریم

بلبل، فرحان، من التقليد إلى التجديد في الأدب المسرحي السوري، دمشق، وزارة الثقافة، ۲۰۰۲م.

الحسيني، راشد، البني الأسلوبية في النص الشعري، لندن، دار الحكمة، ۲۰۰۴م.

زايد، علي عشري، استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر، القاهرة، دار غريب، ۲۰۰۶م.

زين الدين، نائر، أبو الطيب الهمتني في الشعر العربي المعاصر، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹م.
سليمان، محمد، ظواهر أسلوبية في شعر ممدوح عدوان، الأردن، دار البازوري العلمية للنشر و التوزيع، ۲۰۰۷م.

الطبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، حققه: محمد شاکر، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰هـ.

عباس، إحسان، اتجاهات الشعر العربي المعاصر، الأردن، دار الشروق للنشر و التوزيع، ۲۰۰۱م.

عدوان، ممدوح، الأعمال الشعرية الكاملة، مجلّدان، بيروت، دارالعودة، ۱۹۸۶م.

_____، للريح ذاكرة ولي، بيروت، دار الآداب، ۱۹۹۷م.

_____، عليك تنكئ الحياة، القاهرة، آفاق الكتابة الهيئة العامة لقصور الثقافة، ۱۹۹۹م.

مجاهد، أحمد، أشكال التناص الشعري، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۸م.

مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ش.

الموسی، خليل، بنية القصيدة المعاصرة المتكاملة، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۳م.

Recalling the divine prophets in the poems of Mamdouh Adwan: a case study of the prophets Josef, Noah, and Moses (a)

Mohsen Seifi*

Assistant professor, Arabic Department, the University of Kashan

Robabeh Hosseini Rebat

M.A holder, the University of Kashan

(pp 101-118)

Received: 12 June 2012

Accepted: 28 September 2013

Abstract

Mamdouh Adwan (1941-2004) is a contemporary Syrian poet who has vastly used traditions in his poems and has tried to express his ideas and stances toward Arab world's current problems in a symbolic way and through traditional characters. Adwan is known as a poet committed to his country and people, and so, he considers expression of problems and provision of solutions as the highest concerns of his poems. Consequently, in order to express these issues and provide solutions, he recalls traditional characters, and since the majority of his addressees are laymen, he deems the prophets as the most appropriate characters to bear the foregoing responsibility in his poems. Prophets are the famous and trusted models of the hard times, and so, are the best shelters. It is stimulating that three divine prophets, namely Josef, Noah, and Moses (a), are mentioned and used as a source of inspiration in Mamdouh Adwan's poetry. By recalling the characters of these prophets, he praises uprising and revolution and expresses his dissatisfaction with muteness against tyranny. He considers his mission the same as the prophets': to guide people toward freedom from tyrants. The article at hand aims at inspecting this recalling of the three aforementioned prophets in Mamdouh Adwan's poems. It also intends to examine the implied real-life examples of these characters and the poet's method of recalling them.

Keywords: Recalling, Divine prophets, Contemporary Arab poetry, Mamdouh Adwan.

* Email (Corresponding Author): motaseifi2002@yahoo.com

Abstracts

Table of Contents

Semantic Deviation of the Quran in Amal Donqol's Poetry Ibrahim Anari Bozchallouei and Samira Farahani	1
The Effects of Al-Shabbi's Revivalist Poems on Contemporary Poets and Revolutions in the Arab World / Mohammad Ali Azar Shab and Ali Zeighami	21
Rhetorical Mysteries of Interrogation in the Noble Quran Hassan Rezaee Haftador and Roohollah Shaheedee and Sayyede Razeeyeh Tawassol and Zeynab Roostayee	43
Debel's Arguments in Favor of the Prophet's Family (a) Reza Rezaee and Fatemeh Rezaee	63
Evaluation of Irony in Al-Kashshaf Commentary Gholam Abbas Rezaee Haftador and Somayeh Barzin	81
Recalling the Divine Prophets in the Poems of Mamdouh Adwan: a Case Study of the Prophets Josef, Noah, and Moses (a) Mohsen Seifi and Robabeh Hosseini Rebat	101
Homonymy and Polysemy in Arabic Language Mahmood shahbazi	119
Semantic Analysis of Animals Sobriquets in Arabic Language Ali Taheri	137
Cognitive and Metacognitive Factors in the Process of Learning Arabic Conversation through Desuggestopeida Method Adnan Tahmasebi and Sa'adollah Homaiuni	159
A Breif Look at Adonis' Personnas / Mohammad Ameri-Tabar and Habibollah Abbasi and Naeimeh Ghaffarpour Sedighi	179
An Examination of Ibn Malik's Innovative Approaches toward some Syntactic Rules / Abdul Ahad Gheibi and Rahmat Poormohammad and Naser Shafiee	199
An Investigation of the Challenges of Interpreting Persian to and from Arabic / Abolhossein Fegghi and Hossein Salmani	221
The Role of Sentence Intonation in Determination of the Meanings of the Quranic Verses / Muhammad Hassan Foadian and Alireza Farazi	241
A Study of the Islamic Epics in the Contemporary Arabic Poetry Qasem Mokhtari and Mozhgan Nassiri	261
The Shadow of the Quranic Tree of Gourds over Ḥāfiẓ' Branch of Candy Ali Nazari	281

ADAB-E-ARABI Journal (Arabic Literature)

(Scientific - Research)

NO.2, Vol. 7, Autumn and Winter 2015-216

Concessionaire: University of Tehran, Faculty of Letters and Humanities

Chief Executive: Gholam Hossein Karimi Doostan (professor in University of Tehran)

Editor in Chief: Gholam Abbas Rezaee Haftador (associate professor in University of Tehran)

Publisher: University of Tehran

Writer's Desk (According to Persian alphabetic order)

Mohammad Ali Azarshab	(Professor in University of Tehran)
Azartash Azarnoosh	(Professor in University of Tehran)
Abulhasan Amin Moghaddasi	(Associate Professor in University of Tehran)
Sayyed Mohammad Hosseini	(Professor in Allameh Tabatabaei University)
Mohammad Bagher Hosseini	(Professor in Ferdowsi Mashhad University)
Mohammad Ibrahim Khalifeh Shoostari	(Associate Professor in Shahid Beheshti University)
Hojjat Rasooli	(Associate Professor in Shahid Beheshti University)
Hamed Sedghi	(Professor in Kharazmi University)
Mohammad Hassan Foadian	(Associate Professor in University of Tehran)
Ezzat Molla Ibrahim	(Associate Professor in University of Tehran)

Executive Director: Moharram Bastani

Literary and Scientific editors: Gholam Abbas Rezaee Haftador and Mojtaba Emrani-pour and Rasool Dehqanzad

English editors: Javad Asghari and Hasan Rezaee Haftador

Executive expert: Manizheh Chenari

Address (head office): Journal of Arabic Literature, publications office of Faculty of Letters and Humanities, Floor 4 th, Plate 10, building No.2, Azin Alley, Qods St. Enqelab- Eslami St. Tehran, Iran.

Phone: +9821- 66978883 **fax:** +9821- 66978885

Email: jalit@ut.ac.ir **Web Site:** <http://jalit.ut.ac.ir>

Price: Rls.50'000

According to letter No 3/11/55898, dated 12/07/2011 issued by the respected Commission of State Scientific Publications, Ministry of Sciences, Researches and Technology, ADAB-E-ARABI Journal has succeeded to receive scientific- research grade.

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's international periodicals directory (Jornal,magazine)